

## نگاهی به دربار ساسانی از خلال مآخذ اسلامی

در سه بخش

( ۲ )

معمولاً وقتی سخن از دربار و مراسم درباری می رود بیشتر به جنبه ای از آن توجه می شود که به تشریفات ظاهری باز می گردد، یا از مراسمی یاد می شود که شکوه و جلال دربار شاهان را می نمایاند و یا از ادب و فرهنگی سخن می رود که آراسته بودن به آنها برای کسانی که با دربار سر و کار می داشته اند از فرائض شمرده می شده و کمتر به جنبه دیگری از رسوم درباری توجه می شود که نه با تشریفات بلکه با آیین کشورداری و اداره امور مملکت سر و کار می داشته، امری که اگر در سخن از دربار ساسانی ناگفته ماند مهمترین مزیت و ویژگی آن ناگفته مانده است، زیرا دولت ساسانی که بیش از چهارصد سال کشوری پهناور همچون ایران آن زمان را با همه تنوع جغرافیایی و اجتماعی آن بصورتی اداره کرده که حسن اداره آن دولت پس از انقراض آن هم زبانزد جانشینانش شده و برای ایشان الگویی شایسته تقلید بشمار رفته، بیش از هر چیز به شاهان و آگاهی ایشان از آیین کشورداری و اشراف آنان بر اداره امور مملکت وابسته بوده، وظایفی که اعمال آنها از طریق نظام درباری صورت می گرفته و نشیب و فرازهایی که در سیر تاریخی این کشور روی داده و دوره های قدرت و ضعفی که بر آن گذشته بیش از همه نموداری از قوت و ضعف آن آگاهی و آن اشراف و شکوفایی یا فسردگی آن نظام بوده، بنابراین برای این که دربار ساسانی از جنبه های مختلف آن شناخته گردد توجه به این جنبه آن هم از ضروریات است. گرچه توجه به این امر که خود داستانی مفصل و طولانی دارد مستلزم وقت و فرصتی است که اکنون در اختیار نیست ولی برای این که این مقال

بکلی از این مقوله خالی نماند مطالبی هم در این زمینه بر آن افزوده می‌گردد. نوشته‌هایی که درباره آیین کشورداری از دوران ساسانی به دوران اسلامی رسیده و به عربی ترجمه شده و در دسترس دبیران دیوان و وزیران دستگاه خلافت قرار گرفته کم نبوده است، نام و نشانی هم که از آن نوشته‌ها در مآخذ اسلامی آمده و مطالبی هم که از برخی از آنها در این مآخذ نقل شده آن اندازه هست که بتوان از خلال آنها تا حدی به نوع و محتویات آنها پی برد.

این نوشته‌ها صورتهای گوناگون داشته، برخی بصورت وصیت یا دستورالعملهایی بوده که از پادشاهان خطاب به جانشینانشان نوشته می‌شده که در عربی به نام «عهد» خوانده شده و فردوسی هم در شاهنامه در بعضی موارد همین کلمه را برای آنها بکار برده، و برخی بصورت خطابه‌های تاجگذاری بوده که شاهان ساسانی بر طبق سنت، روزی که بر تخت می‌نشسته‌اند ایراد می‌کرده‌اند و بجز مطالبی حکمت آمیز و اخلاقی شامل مطالبی هم در منش و روش ایشان در آیین کشورداری بوده، و برخی بصورت سرگذشت بعضی شاهان یا نام‌آورانی بوده که نقشی در تاریخ زمان خود داشته‌اند و همچنین حکایات و داستانهایی مربوط به ایشان و یا بصورت مکاتبات و رسائلی بوده است منسوب به ایشان و مانند اینها که مجموع آنها را مؤلفانی که به اجمال بدانها اشاره کرده‌اند با عنوان «آداب الفرس» یعنی ادب و فرهنگ ایرانیان یاد کرده‌اند،<sup>۵۶</sup> و آنها که با تفصیل از آنها سخن گفته‌اند آنها را در عربی با این عنوانها خوانده‌اند: «اخبار و سیر»، «وصایا»، «عهد»، «مکاتبات»، «توقیعات»، «خطابه‌های تاجگذاری»، «رسائل».<sup>۵۷</sup> و برخی از مؤلفان موضوعهای دیگری را هم بر اینها افزوده‌اند از آن جمله «امثال ایرانیان» و «تدبیرهای جنگی» ایشان.<sup>۵۸</sup>

### عهدها

از میان نوشته‌هایی که به نام «عهد» از دوران ساسانی به عربی ترجمه شده و آثاری از آنها را در مآخذ اسلامی می‌توان یافت، اینها را می‌توان یاد کرد: عهد اردشیر، عهد شاپور به پسرش هرمز، عهد قباد به پسرش خسرو انوشروان، عهد خسرو انوشروان به پسرش هرمز، عهد خسرو پرویز به پسرش شیرویه.

### عهد اردشیر

«عهد اردشیر» قدیمی‌ترین عهدی است که از پهلوی به عربی برگردانده شده و در انتقال آیین کشورداری ایرانیان به دستگاه خلافت اثری بارز داشته است. این عهد که در

سالهای اخیر متن باقی مانده از ترجمه عربی آن بوسیله یکی از استادان معاصر عرب تحقیق و چاپ شده<sup>۵۹</sup> و همان متن چاپی هم بوسیله یکی از فضلای عربی دان ایرانی به فارسی ترجمه و منتشر شده است<sup>۶۰</sup> در تمام دوران ساسانی برای شاهان آن خاندان همچون سمرشقی تغییر ناپذیر و برای حکومت ایشان در حکم قانون اساسی بوده که پیروی از آن بر همه آنها واجب و تخطی از آن برای هیچ یک از آنها جایز نبوده است. در دوران اسلامی هم از همان زمان که دستگاه خلافت در راه تحول و اقتباس آیین کشورداری افتاد مورد استقبال حاکمان قرار گرفت و از همان دوران نخست خلافت عباسیان جزء موادی گردید که می‌بایستی به خلیفه زادگان و ولیعهدان آموخته شود. وقتی معلم الواثق بالله، فرزند مأمون، از مأمون پرسید که به او چه بیاموزد، خلیفه گفت «به او کلام خدای تعالی را بیاموز و او را وادار تا «عهد اردشیر» را بخواند و کتاب کلیله و دمنه را از بر کند.»<sup>۶۱</sup> (کلیله و دمنه هم یکی از کتابهایی بود که از پهلوی به عربی ترجمه شده بود). در مقدمه قدیمی‌ترین نسخه‌ای که از متن عربی این عهد در دست است در علت تنظیم این عهد از گفته دانشمندان پارسی و ناقلین آثار آنها چنین آمده است:

عنایت اردشیر به استقامت کار کشور و راه و روش مردم بدان پایه بود که می‌خواست پس از خودش هم کارها همچنان راست و مستقیم باقی بماند. از این رو شاهان پس از خودش را هم در زندگی خود شریک ساخت و در استقامت سلطنت ایشان نیز مانند پادشاهی خودش کوشید... و چون گمان برد که همه آنچه را که می‌بایستی برای استواری کار مملکت انجام دهد انجام داده، چنین اندیشید که تا وقتی برای پادشاهان پس از خودش هم عهدی و دستوری باقی نگذارد که هم پیشوا و راهنمای آنها باشد و هم آنها را که قاضیان زمان جرأت بازداشتن ایشانرا از کارهای ناشایست ندارند از آن کارها بازدارد به همه خواسته‌های خود جامه عمل نپوشانده است.

و چون پادشاهی از ایشان عهدی برجای می‌گذاشت بر جانشین او واجب بود که آن را پیوسته بخواند و در آن بسیار بیندیشد و قدرت سلطنت و خودخواهی او، او را به کوچک و بی‌ارج شمردن آن واندارد. پایند بودن ایشان به دستورهای پیشینیان مایه اصلاح کار ایشان بود و خوار شمردن آن سردهسته عواملی بود که به نابودی ایشان انجامید.<sup>۶۲</sup>

عهد شاپور به پسرش هرمز

از این عهد دو قطعه در کتاب الوزراء و الکتاب آمده<sup>۶۳</sup> و یک قطعه از آن را مسعودی

در مروج الذهب<sup>۶۴</sup> آورده و عامری نیشابوری در بیست و هفت مورد در السعادة والاسعاد فی سیره الانسانیة به مناسبتهای مختلف به مطالبی از این عهد استناد جسته<sup>۶۵</sup> و ثعالبی آن را در غرر السیر عهدی طویل وصف کرده و چند قطعه از آن را هم نقل کرده است.<sup>۶۶</sup> عامری برخی از مطالبی را که از این عهد نقل کرده زیر عنوانهایی آورده که اعجاب و تحسین وی را از آن می رساند مانند عنوانهایی از این قبیل: «ادبی نیکو»، «سخنی که درخور آن است که با آب زرنوخته شود»، «قانونی بزرگ در دوران دیشی»، «قانون بزرگ دیگری در سیاست» و عنوانهای ستایش آمیز دیگر.

آنچه درباره این عهد گفتنی می نماید این است که از برخی قطعاتی که عامری از این عهد از کتاب خدای نامه نقل کرده و بدان تصریح نموده چنین بر می آید که همه این عهد در خدای نامه بوده ولی در شاهنامه فردوسی آنچه از این عهد آمده از شش بیت تجاوز نمی کند، در صورتی که تکه هایی از ترجمه عربی این عهد که در مآخذ عربی اسلامی آمده و اجمالاً به آنها اشاره شد به گفته ثعالبی آن را عهدی بلند نشان می دهد که مجموعه آنها اگر به مقدار عهد اردشیر نباشد چیزی هم از آن کمتر نیست.

#### عهد قباد به پسرش خسرو انوشروان

از این عهد، ابن طباطبا در کتاب تاریخ الدول الاسلامیه یک قطعه نقل کرده که برگردان مقدمه آن چنین است:

ای فرزند هرگز با بخیل تنگ نظر مشورت مکن زیرا او تو را از رسیدن به غایت فضل باز می دارد، و از آدم ترسو نیز نظر مخواه زیرا او در هنگامی که باید از فرصتی بهره جست کار را بر تو دشوار جلوه می دهد و فرصت از دست می رود.<sup>۶۷</sup>

در شاهنامه هم این عهد به اختصار یاد شده<sup>۶۸</sup> و ثعالبی پس از شرح سرگذشت مزدک و فساد که بسبب تأیید قباد از او بر کشور و مردم روی داد و ذکر پشیمانی قباد از این کار به بیماری قباد اشاره کرده گوید:

عهد سلطنت را به انوشروان داد و به او گفت ای فرزند برای اصلاح آنچه من به فساد کشیدم و درمان آن بیماری که من پدید آوردم کسی جز تونیست. پس جای پدرت بنشین و برای جبران آنچه شده و احیاء سلطنت از خداوند کمک بخواه.<sup>۶۹</sup>

در زبان عربی دو کتاب به نام عهد خسرو انوشروان به پسرش هرمز وجود داشته که این ندیم هر دو را در زیر فصلی نام برده که در آن کتابهایی را که در اندرز و ادب و حکمت

بوسیله ایرانیان و رومیان و هندیان و عربها تألیف شده صورت داده است. یکی از آنها گذشته از عهد خسرو شامل پاسخ هرمز هم بوده و دیگری نبوده است.<sup>۷۰</sup> گرچه این احتمال می‌رود که این هر دو عنوان یک کتاب باشد، ولی چنین نیست. هریک از این دو مربوط به رویدادی جداگانه بوده که در تاریخها درباره خسرو انوشروان و پسرش هرمز آمده، یکی آزمایش هرمز است که برای احراز شایستگی او برای ولیمهدی از او به عمل آمده بود، و دیگر عهد سلطنت بوده که پس از آن آزمایش به نام هرمزد نوشته شده. در شاهنامه فردوسی هم از عهد کسری انوشروان به پسرش هرمز در دو مورد، و در هر دو مورد هم تا حدی به تفصیل یاد شده یکی با عنوان «گفتار نوشین روان اندر ولیمهد کردن پسر خود هرمز را» که در آن آمده که چگونه خسرو کارآگاهانی را نهانی بر هرمزد گمارد تا رفتار و کردار وی را به او گزارش دهند و پس از رسیدن گزارشهای خوب، به بوزرجمهر دستور داد تا موبدان و ردان را بخواهند و او را به دانش آزمایش کنند و چنین هم شده و هرمز پرسشهایی که از او شده به خوبی پاسخ گفته<sup>۷۱</sup> و آن گاه به گفته فردوسی:

نیشتنند عهدی به فرمان شاه که هرمزد را داد تخت و کلاه

و در شاهنامه پس از بیان این مقدمات آن عهد زیر عنوان «عهد نوشین روان پسر خود هرمزد را» آمده است.<sup>۷۲</sup>

در تاریخهای دیگر هم به این مطلب که انتخاب هرمزد پس از مراقبت رفتار و گفتار او صورت گرفته تصریح و یا اشاره ای شده، دینوری در این باره نوشته چون خسرو تصمیم گرفت که پادشاهی را پس از خودش به او واگذارد جاسوسانی بر او گمارد که اخبار او را به او برسانند و اخباری که از او می‌رسید همه آن چیزهایی بود که او می‌خواست.<sup>۷۳</sup> و یعقوبی هم در این باره نوشته است انوشروان هرمزد را آزمود و او را چنان یافت که می‌خواست، و هرمز همه پرسشهای او را با پاسخهای استوار پاسخ داد و جز گفتار نرم و خوب با او نگفت.<sup>۷۴</sup>

با این مقدمات می‌توان گفت که از دو کتابی که ابن ندیم ذکر کرده آن که بجز عهد خسرو، پاسخ هرمز را هم در برداشته شرح این مجلس آزمون و گفت و شنودهایی بوده که در آن رفته، و آن دیگر که شامل پاسخ نبوده همان عهد معروف انوشیروان بوده که مانند سایر عهدهای شاهان ساسانی به ولیمهد خود نوشته یا نویسانده است، و ظاهراً ترجمه عربی آن در بلاغت پایگاهی بلند داشته تا جایی که به گفته ابن ندیم آن را سرچشمه بلاغت می‌خوانده‌اند،<sup>۷۵</sup> و این که این دو نوشته هر دو به نام عهد خوانده شده ظاهراً از آمیختگی آن دو و اخبار مربوط به آن دو رویداد ناشی شده است.

نگاهی به دزبار ساسانی از خلال مآخذ اسلامی  
عهد خسرو پرویز به پسرش شیرویه

۷۹۵

در باره این عهد که مطالبی از آن در برخی مآخذ اسلامی آمده،<sup>۷۶</sup> آنچه می توان گفت این است که این عهد را بسبب آمیخته شدن مطالب آن با نوشته دیگری که در تواریخ از قول خسرو پرویز به شیرویه نقل شده و مربوط به رویداد دیگری است که بین پدر و پسر گذشته است، پرده ای از ابهام فرا گرفته است که جای بحث و بررسی در باره آن این جا نیست.<sup>۷۷</sup> آن رویداد دیگر، قیام شیرویه علیه پدرش خسرو پرویز و گرفتن زندانی کردن وی است که برای اثبات گناهان پدر نامه ای مفصل به او در زندان نوشته و خسرو هم به آن اتهامات پاسخ گفته و در بیشتر تاریخها آمده و در آنها مطالبی هم از آن نامه ها نقل گردیده است.<sup>۷۸</sup>

### مکاتبات و رسائل

دسته ای دیگر از آثار ساسانی نوشته هایی بوده است منسوب به پادشاهان ساسانی که پس از ترجمه به عربی در مآخذ اسلامی با عنوان «مکاتبات و رسائل» خوانده شده اند و چنان که از آن مآخذ بر می آید، در قرنهای نخستین اسلامی شمار نسبتاً زیادی از آنها در دسترس دبیران بوده. برخی از این نامه ها از دورانی قدیمتر از دوران ساسانی روایت می شده. طبری در باره بهمن پسر اسفندیار ملقب به اردشیر گوید: وی چنان که گفته اند در شأن و شوکت از بزرگترین پادشاهان ایران و در رای و تدبیر برترین ایشان بود و او را نامه ها و رسائلی است که از نامه های اردشیر و عهد او برترند.<sup>۷۹</sup> از این نوشته طبری چنین بر می آید که در روزگار او چنین نامه هایی منسوب به بهمن اردشیر وجود داشته است. و آنچه این را تأیید می کند سخنان حکمت آمیزی است که از بهمن در کتب اسلامی روایت شده و مسکویه آنها را زیر عنوان «جگم بهمن الملک» در کتاب جاودان خرد آورده است.<sup>۸۰</sup> و همو در کتاب تجارب الامم در ذکر سیرت اردشیر و عهد اردشیر و بیان این که پادشاهان پس از وی از او پیروی می کردند، گوید، و اردشیر هم خود از بهمن و کوروش پیروی می کرد.<sup>۸۱</sup>

از اردشیر بابکان بجز عهد او که ذکرش گذشت و بجز کارنامه او که نسخه پهلوی آن در دست است و به عربی هم ترجمه شده و به نام الکرنامج<sup>۸۲</sup> خوانده شده نامه های چندی هم در دست بوده و به عربی هم ترجمه شده بود. در کتاب المعارف ابن قتیبه از نامه هایی سخن رفته که اردشیر به شاهان متعددی که پیش از وی در مناطق مختلف ایران حکومت می کردند و در تاریخها به ملوک الطوائف معروف شده اند نوشته و در آنها تصمیم خود را

به یکپارچه کردن فرمانروایی کشور - از آن‌جا که آن را به صلاح مردم و دین و آیین کشور دانسته - به آگاهی ایشان رسانیده است. ابن قتیبه ترجمه عربی سرآغاز این نامه‌ها را هم نقل کرده است.<sup>۸۳</sup> وی در عیون الاخبار هم از نامه دیگری از اردشیر یاد می‌کند و قسمتی از آن را هم نقل می‌کند<sup>۸۴</sup> که اردشیر آن را خطاب به مردم نویسانده و از آن چنین برمی‌آید که مناسبت صدور آن برداشتن خراج یا قسمتی از آن برای مدتی از مردم بوده که معمولاً در رویدادهای بسیار بزرگ پادشاهان بدان دست می‌زده‌اند. نامه دیگری از همین اردشیر خطاب به وزیرانش در دست بوده که جهشیاری قسمتی از آن را نقل کرده.<sup>۸۵</sup>

از همین دوران اردشیر نامه مفصل دیگری ولی نه از شخص او بلکه از سخنگوی او و یکی از بزرگزادگان آن زمان به نام تنسر، هیربدان هیربد اردشیر، خطاب به جشنف شاه بدشخوارگر (=طبرستان) از نوشته‌های ساسانی بوسیله ابن مقفع به عربی ترجمه شده و یکی از منابع فکری دبیران دیوان خلافت در راه‌یابی به اصول سیاست آن زمان بوده است. از این نامه امروزه اصل پهلوی آن و نه ترجمه عربی آن هیچ کدام در دست نیست ولی ترجمه فارسی آن که از روی ترجمه عربی در اوائل قرن هفتم هجری به عمل آمده و در مقدمه کتاب تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار درج گردیده در دست است.<sup>۸۶</sup> این نامه شامل مطالبی است در توجیه سیاستهای اردشیر و دفاع گونه‌ای است از آنها در برابر ایرادهایی که پادشاه طبرستان بر آنها گرفته بوده و به قول کریستن سن در میان منابع اطلاع ما بر تأسیسات عهد ساسانی یکی از آنها که در درجه اول اهمیت است همین نامه تنسر است، و معلوماتی که از این نامه به دست می‌آید تا آن‌جا که ما می‌توانیم نقد کنیم بسنجیم بقدری قطعی است که بدون هیچ شک می‌توان گفت که این نامه در عهد ساسانیان انشا شده است.<sup>۸۷</sup>

بجز آنچه ذکر شد، نامه‌های دیگری هم از شاهان ساسانی در اختیار مؤلفان قرنهای نخستین اسلامی بوده که نام و آثاری از آنها در مؤلفات ایشان دیده می‌شود. مانند نامه‌ای که طبری از شاپور ذوالاکتاف یاد کرده که آن را به کارگزاران خود نوشته و در آن به ایشان در راه و روش و رفتار با مردم دستورهای داده و وزیران و دبیران و اطرافیان خود را هم به پیروی از آن دستورها فرمان داده<sup>۸۸</sup> و همچنین نامه‌ای که بهرام گورپس از پیروزی بر خاقان به اطراف نوشته و در آن جنگهای خود را با خاقان شرح داده و به شکرانه آن پیروزی خراج سه سال را بر مردم بخشوده، و طبری آن را به بلاغت و شیوایی ستوده است.<sup>۸۹</sup> و نامه‌ای که مسعودی از شاپور اول خطاب به یکی از کارگزارانش یاد کرده و

تکه ای از ترجمه عربی آن را هم نقل کرده<sup>۱۰</sup> و نامه دیگری که از هرمز پسر شاپور اول آن هم خطاب به یکی از کارگزارانش آورده و از آن هم تکه ای نقل کرده،<sup>۱۱</sup> و نامه هایی که طبری و دینوری از خسرو انوشروان یاد کرده و پاره ای از آنها را هم نقل کرده اند یکی نامه ای است، که به چهار فرمانده شرق و غرب و شمال و جنوب نوشته و طبری مقدمه نامه ای را که خطاب به پادوسپان آذربایجان بوده نقل کرده<sup>۱۲</sup> و دیگر نامه ای که از جبهه جنگ با روم هنگامی که بسبب بیماری در شهر حمص در سوریه بوده و از شورش پسرش انوشزاد که با پراکندن خیر مرگ او قصد تصرف تاج و تخت را داشته آگاه گردیده به کاردار خود در ایران نوشته و او را به دفع آن شورش فرمان داده و دینوری تمام آن را در تاریخ خود آورده است.<sup>۱۳</sup>

### خطبه ها

دسته ای دیگر از نوشته های ساسانی که در این زمینه به عربی ترجمه شده و آموختن آنها را به دبیران دیوان خلافت توصیه می کرده اند خطابه هایی بوده که از پادشاهان ایران روایت می شده و بیشتر آنها خطابه های تاجگذاری بوده و نمونه های آنها را در شاهنامه فردوسی می توان دید و در مآخذ عربی اسلامی هم غالباً ذکری از آنها رفته و گاه مطالبی از آنها به تفصیل نقل شده که اهتمام مؤلفان اسلامی را به آنها نشان می دهد. از آن جمله خطبه ای بوده است منسوب به منوچهر پادشاه ساسانی ایران، که بنا به روایتی در طبری موسی بن عمران پیامبر بنی اسرائیل در زمان او و در سال شصتم از پادشاهی او زاده شد.<sup>۱۴</sup> این خطبه که به گفته مسکویه قدیمی ترین خطبه ای است که به مسلمانان رسیده یکی از طولانی ترین خطبه هایی هم بوده است که به عربی ترجمه شده. این خطبه را هم طبری نقل کرده که نزدیک چهار صفحه از کتاب را دربر گرفته<sup>۱۵</sup> و هم مسکویه آن را در تجارب الامم آورده است.<sup>۱۶</sup> بلعمی هم ترجمه گونه ای از آن را آورده<sup>۱۷</sup> و درباره آن گفته است که: «پادشاهان را واجب است که آن خطبه بخوانند و بدانند و کاربندند».<sup>۱۸</sup>

از این دست خطبه های مفصل یکی هم خطبه ای بوده است از انوشروان که مسکویه آن را در تجارب الامم در پایان سیرت انوشروان بازنوشته و نویسنده این مقاله ترجمه فارسی آن را در جای دیگر به چاپ رسانده است،<sup>۱۹</sup> و دیگر خطبه مفصلی است که ابوحنیفه دینوری از هرمز پسر انوشروان نقل کرده و آن خطبه ای بوده است که در روز تاجگذاری خود ایراد کرده بود.<sup>۲۰</sup>



## آیین جنگ

از جمله نوشته‌هایی که در آیین کشورداری از دوران ساسانی به عربی ترجمه شده، نوشته‌هایی بوده‌است که در آنها از آیین جنگ و اموری که به لشکرکشی و آرایش جنگی و شرایط سرداران و سپاهیان مربوط می‌شده است سخن می‌رفته و آشنا شدن با آنها را از وظائف دبیران دیوان خلافت می‌شمرده‌اند. قدیمی‌ترین نشانه‌ای که از این گونه نوشته‌ها در مآخذ عربی اسلامی دیده می‌شود چند قطعه بزرگ و کوچک است که این قتیبه در کتاب عیون الاخبار نقل کرده و مفصلترین آنها قطعه‌ای است که آن را، چنان که خود گفته، از آیین نامه گرفته و نزدیک به سه صفحه از عیون الاخبار را در بر گرفته و شامل مطالب گوناگونی در این زمینه است: طرز آرایش جنگی، محل آرایش سپاه و زمان آغاز حمله، شرایط حمله و دفاع در وقتی که سربازان کارکشته و با تجربه و جنگ آزموده نباشند، با شکست یافتگان و فراریان دشمن چگونه رفتار شود، اگر آبی در میانه دولشکر باشد که هر دو به ناچار باید از آن بهره گیرند به چه صورت باید عمل شود، راه و رسم شیخون زدن و بهترین جا و بهترین موقع آن کدام است، در محاصره دژهای دشمن چگونه باید رفتار شود و محلهایی که باید برای به کار انداختن جنگ افزارهای لازم همچون منجنیقها و ازاده‌ها و نردبانها، یا برای نقب زدن انتخاب گردد چگونه مشخص گردد، و برای درهم شکستن روحیه محاصره شدگان و وادار ساختن آنها به تسلیم به چه کارهایی دست می‌زنند.<sup>۱۰۱</sup> و در مآخذ دیگر عربی اسلامی هم مطالبی از این دست به نقل از نوشته‌های ایرانی در مسائل مربوط به جنگ می‌توان یافت مانند دو قطعه که جهشیاری در الوزراء و الکتاب آورده یکی را بعنوان حکایت از «رسم پادشاهان ایران»<sup>۱۰۲</sup> و دیگری را به نقل از «عهد شاپور به پسرش هرمز»<sup>۱۰۳</sup> و مانند چند قطعه از همین عهد شاپور که عامری نیشابوری در کتاب السعادة و الاسعاد نقل کرده.<sup>۱۰۴</sup>

از کتابهایی هم که در همین زمینه از پهلوی به عربی ترجمه شده بوده، دست کم دو کتاب از آنها تا قرن چهارم هجری وجود داشته و این ندیم آنها را دیده و وصف کرده یکی از آنها کتابی بوده در «تعبیه جنگ و آداب اسواران و این که پادشاهان ایران چگونه مرزبانانی بر مرزهای چهارگانه شرق و غرب و شمال و جنوب می‌گمارده‌اند» و دیگری در «آداب جنگ و دژگشایی و شهرستانی، و کمین کردن، و روانه ساختن جاسوسان و اعزام پیشاهنگان و رسته‌های دیگر از سپاهیان، و ساختن پادگانها». این ندیم در باره این کتاب اخیر نوشته، چنان که در اصل آن آمده بوده، آن را برای اردشیر بابکان پرداخته بوده‌اند.<sup>۱۰۵</sup> در آیین تیراندازی هم دست کم تا قرن چهارم هجری ترجمه عربی یک

نگاهی به دربار ساسانی از خلال مآخذ اسلامی  
کتاب وجود داشته که ابن ندیم آن را به نام آیین الرمی ذکر کرده و گفته برخی آن را از  
بهرام گور می دانند و برخی هم از بهرام چوبین.<sup>۱۰۶</sup>

تهران، ایران

### یادداشتها:

- ۵۶ - جاحظ، کتاب الحیوان، ج ۱، ص ۳۸.
- ۵۷ - مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳۶. در این باره همچنین رجوع شود به کتاب فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، از نویسنده این مقال، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۶ ش. ص ۳۲۲-۳۳۳.
- ۵۸ - ابن المدینة، الرسالة العذراء، در کتاب رسائل البلغاء. ص ۲۳۸-۲۳۹.
- ۵۹ - عهد اردشیر، با تحقیق و مقدمه دکتر احسان عباس، چاپ دار صادر، بیروت ۱۹۶۷ م.
- ۶۰ - عهد اردشیر، برگرداننده به فارسی: محمد علی امام شوشتری، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی (۶۷)، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۶۱ - ابن خیررا مُتبرّد در کتاب الفاضل آورده است، به نقل از مقدمه احسان عباس بر عهد اردشیر، ص ۳۴.
- ۶۲ - عهد اردشیر، متن عربی، ص ۱۹ و ۲۰، ترجمه فارسی، ص ۳۱ و ۳۲.
- ۶۳ - جهشیاری، الوزراء و الکتاب، ص ۵-۷.
- ۶۴ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۱.
- ۶۵ - عامری نیشابوری، السعادة و الاسعاد، با اهتمام مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ ش. این موارد را به تفصیل و با ذکر صفحات، در فهرست عام این کتاب خواهید یافت.
- ۶۶ - ثعالبی، غرر السیر، ص ۴۹۵-۴۹۸.
- ۶۷ - ابن طباطبای، تاریخ الدول الاسلامیة، چاپ دار صادر، بیروت ۱۹۶۰ م. ص ۶۵.
- ۶۸ - شاهنامه، ج ۸، ص ۲۳۰۸-۲۳۰۹.
- ۶۹ - غرر السیر، ص ۶۰۳.
- ۷۰ - الفهرست، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.
- ۷۱ - شاهنامه، ج ۸، ص ۲۵۲۶ به بعد.
- ۷۲ - شاهنامه، ج ۸، ص ۲۵۵۲-۲۵۶۳.
- ۷۳ - الاخبار الطوال، ص ۷۴ و ۷۵.
- ۷۴ - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۷۵ - الفهرست، ص ۳۱۶.
- ۷۶ - از آن جمله در الوزراء و الکتاب جهشیاری ص ۱۰؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار ج ۱، صفحات ۱۱ و ۱۵ و ۱۷ و ۳۰، ۵۹ و ۲۸۸ و ۳۲۸؛ السعادة و الاسعاد، ص ۴۴.
- ۷۷ - توضیح بیشتر در این باره را در کتاب الترجمة و النقل عن الفارسیة ص ۱۵۲ خواهید یافت.
- ۷۸ - تفصیل این رویداد و بررسی این دو نامه را هم در کتاب الترجمة و النقل عن الفارسیة... ص ۱۴۸-۱۹۰.

نخواهید یانت.

- ۷۶- طبری، ۶۸۷/۱.
- ۸۰- ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، به تحقیق و تصحیح عبدالرحمن بدوی، قاهره.
- ۸۱- ابن مسکویه، تجارب الامم، چاپ عکسی، ج ۱، ص ۴۵۹.
- ۸۲- مسعودی، مروج الذهب، پلا، ج ۱ ص ۲۸۹.
- ۸۳- کتاب المعارف، ص ۶۵۳.
- ۸۴- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۷، این نامه در صبح الاعشى نیز نقل شده، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۸۵- الوزراء و الکتاب، ص ۸.
- ۸۶- این نامه نخست بوسیله دارمستر خاورشناس فرانسوی و چند تن دیگر با ترجمه فرانسوی آن در «مجله آسیایی» ۱۸۹۴ به چاپ رسید و مرحوم مجتبی مینوی متن فارسی آن را دوبار در تهران به چاپ رسانید. چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۴ خورشیدی منتشر گردید با مقدمه ای شامل اطلاعاتی جامع و شامل درباره آن.
- ۸۷- کریستن سن در کتاب «وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان» به فرانسه به نقل مجتبی مینوی از او در مقدمه نامه نسر، چاپ دوم.
- ۸۸- طبری، ۸۴۶/۱.
- ۸۹- طبری، ۸۶۶/۱.
- ۹۰- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۱.
- ۹۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۱.
- ۹۲- طبری، ۸۹۳/۱.
- ۹۳- دینوری، الاخبار الطوال، ص ۷۰-۷۱.
- ۹۴- طبری، ۴۳۴/۱.
- ۹۵- طبری، ۴۳۷/۱ - ۴۴۰.
- ۹۶- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱/ ص ۱۹ به بعد.
- ۹۷- بلعمی، ترجمه تاریخ طبری، ص ۳۷-۴۲.
- ۹۸- ترجمه تاریخ طبری، ص ۳۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۹۹- محمد محمدی ملایری، ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام. ص ۹۷ به بعد.
- ۱۰۰- الاخبار الطوال، ص ۷۵-۷۷.
- ۱۰۱- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۵.
- ۱۰۲- الوزراء و الکتاب، ص ۴.
- ۱۰۳- همان کتاب، ص ۶-۷.
- ۱۰۴- السعادة و الاسعاد، ص ۲۹۵ و ۲۹۷ و ۲۹۹ و ۳۳۱.
- ۱۰۵- الفهرست، ص ۳۱۴.
- ۱۰۶- همان کتاب، همان صفحه.